

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سهراب شباهنگ

۱۴ مارچ ۲۰۱۷

مزد حداقل در سال ۱۳۹۶ و نقش شورای عالی کار در تداوم فقر مطلق کارگران

در اسفند ماه [حوت] هر سال «شورای عالی کار» مرکب از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان و به اصطلاح نمایندگان کارگران - یعنی کارگرانی که به نام نماینده کارگر از سوی دولت و کارفرما منصوب می شوند - جلسه هائی برای تعیین مزد حداقل سال بعد و میزان افزایش اسمی مزدها برگزار می کند. امسال نیز شورای عالی کار فراخوانده شده تا مانند چند دهه گذشته مزد ریاضت کشانه ای بر کارگران - چه آنهایی که مزد حداقل دریافت می کنند که اکثریت کارگران را تشکیل می دهند، و چه دیگر کارگران - تحمیل کند.

اکثریت عظیم مزدها در ایران در حد نصف خط فقر مطلق (یعنی مزد بقاء یا مزد بخور و نمیر) و یک چهارم خط فقر نسبی است: در حال حاضر خط فقر مطلق در ایران بیش از دو میلیون تومان در ماه و خط فقر نسبی بیش از سه و نیم میلیون تومان در ماه برای یک خانوار شهری است (تعداد متوسط اعضای خانوار شهری ۳/۴۴ - سه و چهل و چهار صدم - اعلام شده است). ما داده های رسمی هزینه خانوار برای سال ۱۳۹۵ را در اختیار نداریم، از این رو بر اساس داده های سال ۱۳۹۴ نشان می دهیم که مزد حداقل کارگران از نصف خط فقر مطلق هم کمتر است. طبق آمار بودجه خانوار بانک مرکزی در سال ۱۳۹۴، هزینه متوسط ماهانه خوراک یک خانوار شهری ۶۹۳۹۶۹ تومان، هزینه متوسط ماهانه مسکن، آب، برق، گاز و دیگر سوخت ها ۱۰۲۹۱۳۴ تومان، هزینه متوسط ماهانه حمل و نقل ۲۴۰۲۵۱ تومان و هزینه متوسط ماهانه بهداشت و درمان ۱۷۱۲۴۶ تومان بوده است که مجموعاً دو میلیون و صد و سی و چهار هزار و ششصد و ۲۱۳۴۶۰۰ تومان در ماه می شود. می بینیم که تنها جمع این ۴ قلم هزینه، تقریباً معادل سه برابر مزد حداقل در سال ۱۳۹۴ (یعنی ۷۱۲ هزار تومان در ماه در آن سال) است. توجه شود که ما هزینه های پوشاک، کفش، ارتباطات، آموزش، تفریح، امور فرهنگی و غیره را به حساب نیاورده ایم. اگر دیگر هزینه ها را هم به حساب آوریم مزد حداقل از یک چهارم خط فقر نسبی هم کمتر می شود.

نقش شورای عالی کار تداوم این وضع است: یعنی تعیین مزدی که حتی کمتر از نصف مبلغ لازم برای زنده ماندن و کارکردن است، به عبارت دیگر کمتر از نصف خط فقر مطلق و کمتر از یک چهارم خط فقر نسبی؛ در حالی که نرخ سود سرمایه در ایران یکی از بالاترین نرخ های سود در جهان است.

ابزار قانونی شورای عالی کار، یا دقیق تر بگوئیم ابزار قانونی سرمایه داران و دولت سرمایه داری، در این کارزار ضد کارگری ماده ۴۱ قانون کار است. ببینیم ماده ۴۱ قانون کار چه می گوید؟ ماده ای که شورای عالی کار و متأسفانه

برخی از فعالان کارگری و برخی از اقتصاددان هائی که خود را چپ و مدافع کارگر می نامند به آن چسبیده اند. متن کامل ماده ۴۱ چنین است:

«ماده ۴۱ - شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید.

۱ - حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود.
۲ - حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی يك خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید.
تبصره - کارفرمایان موظفند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده جدید پرداخت ننمایند و در صورت تخلف، ضامن تأدیة مابه التفاوت مزد پرداخت شده و حداقل مزد جدید می باشند.»

حال به بندهای ۱ و ۲ این ماده بپردازیم:

الف) افزایش مزد به تناسب نرخ تورم در بهترین حالت بیانگر حفظ وضع موجود یعنی خواستی محافظه کارانه است. اما در واقع خواستی قهقرائی است زیرا نه افزایش نیازها، به ویژه نیازهای فرهنگی طبقه کارگر، را در نظر دارد و نه رشد میانگین بارآوری کار را که باعث افزایش نرخ استثمار می شود. در واقع خواست افزایش مزد به تناسب تورم تلویحاً می پذیرد که علاوه بر استثمار موجود، تمام ثمرات رشد بارآوری کار نیز به جیب سرمایه دار ریخته شود!

در ایران چنان انباشتی از تورم، کاهش مزدهای حقیقی و سقوط قدرت خرید کارگران وجود دارد که نه تنها افزایش مزد به نسبت تورم، بلکه به نسبتی چند برابر تورم نیز برای یک زندگی عادی (متوسط هزینه زندگی خانوار شهری براساس آمار خانوار بانک مرکزی) کافی نیست. بررسی های متعددی نشان داده اند که حتی اگر از سال ۱۳۵۸ تا کنون مزدها به تناسب تورم افزایش می یافتند باز مزد حداقلی که به این ترتیب برای سال ۱۳۹۵ تعیین می شد از خط فقر مطلق در این سال بسیار پایین تر می بود.

ب) تعیین مزد بر حسب «سبد هزینه خانوار» با استناد به بند ۲ ماده ۴۱ به خاطر مبهم بودن این بند گرهی از کار باز نمی کند. بند ۲ ماده ۴۱ می گوید: «حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید». در واقع واژه «تأمین» در این بند مبهم است و تعریف روشنی ندارد.

امسال شورای عالی کار با توسل به بند ۲ ماده ۴۱ و با تکیه بر جدول «سبد غذایی مطلوب برای جامعه ایرانی» از انتشارات «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» و «انسیتو تغذیه»، رقم ۲۴۸۰۰۰۰ تومان در ماه را برای سبد هزینه زندگی اعلام کرده است.

جدول مورد نظر را که لیست و مقدار مواد غذایی لازم سرانه در آن مندرج است (جدول شماره ۱۲) در این نشانی می

توان یافت: <http://portal.arakmu.ac.ir/portal/File/ShowFile.aspx?ID=d8f9eae9-e8ae-477b-b237-1e1ca63372a1>

روشن است که ۲۴۸۰۰۰۰ تومان در ماه فقط هزینه غذا نیست بلکه کل هزینه است. پرسشی که مطرح می شود این است که دست اندرکاران ارائه این رقم آن را چگونه محاسبه کرده اند؟ به نظر می رسد که محاسبه رقم بالا بر اساس کارهای ارنست انگل (۱۸۹۶-۱۸۲۱) اقتصاددان و آمارگر المانی و مولی اورشانسکی (۲۰۰۶-۱۹۱۵) اقتصاددان و آمارگر امریکائی که در اداره تأمین اجتماعی آن کشور کار می کرد، صورت گرفته باشد. انگل با مطالعاتی نشان داد

که نسبت هزینه مواد خوراکی یک خانوار به کل درآمد خانوار با مقدار درآمد خانوار نسبت معکوس دارد. یعنی اگر درآمد خانوار زیاد شود به رغم آن که هزینه مواد خوراکی اش هم زیاد می شود اما نسبت هزینه مواد خوراکی به کل درآمد کاهش می یابد. مثلاً اگر خانواری با یک میلیون تومان درآمد در ماه به طور متوسط ۴۰۰ هزار تومان صرف مواد غذایی کند نسبت هزینه مواد خوراکی به درآمدش ۴۰٪ خواهد بود. حال اگر درآمد این خانوار سه برابر شود یعنی به سه میلیون تومان در ماه برسد نسبت هزینه مواد خوراکی به درآمدش کمتر از ۴۰٪ خواهد گردید. یعنی در حالت دوم ممکن است ۸۰۰ یا ۹۰۰ هزار تومان صرف مواد خوراکی کند که هر چند به طور مطلق از هزینه خوراکی قبلی اش بیشتر است اما نسبت آن به درآمد کنونی اش کمتر از نسبت قبلی است.

مولی اورشانسکی در دهه ۱۹۶۰ هزینه مواد خوراکی خانوارهای فقیر امریکائی را محاسبه کرد و ملاحظه نمود که این خانوارها حدود یک سوم درآمد خود را صرف خوراک می کنند. از این رو معیاری برای خط فقر یا آستانه فقر در امریکا تعریف کرد که عبارت بود از سه برابر هزینه سبد مواد خوراکی حداقل.

دست اندرکاران محاسبه هزینه سبد خانوار هم ظاهراً این کار را کرده اند. یعنی سبد هزینه خوراکی بر اساس جدول شماره ۱۲ «سبد غذایی مطلوب برای جامعه ایرانی» را به اعتراف خود بر اساس پائین ترین قیمت های اقلام این جدول محاسبه کرده اند. سپس رقم حاصل را به عدد ۰/۲۷ تقسیم کرده اند (چون بر اساس داده های بانک مرکزی، نسبت هزینه مواد خوراکی به درآمد دهک های پائین اجتماعی در ایران ۲۷٪ است) و بدین سان به رقم ۲۴۸۰۰۰۰ تومان در ماه رسیده اند. آنها به طور شفاف از هزینه سبد خوراکی حرفی نزده اند، اما روشن است که مبلغ هزینه سبد خوراکی مورد نظر آنها برابر $۲۴۸۰۰۰۰ \times ۰/۲۷ = ۶۶۹۶۰۰$ تومان فرض شده است. به عبارت دیگر دست اندرکاران ارائه رقم ۲۴۸۰۰۰۰ تومان در ماه فرض کرده اند که سبد هزینه خوراکی یک خانوار ۳/۵ نفری معادل ۶۶۹۶۰۰ تومان در ماه است.

ببینیم این رقم چقدر به واقعیت نزدیک است؟ طبق سند «نتایج بررسی بودجه خانوار شهری سال ۱۳۹۴» از انتشارات بانک مرکزی (آبان ۱۳۹۵)، هزینه سالیانه خوراکی ها و آشامیدنی های خانوار ۳/۴۴ نفری برابر ۸۳۲۷۶۳۱۵ ریال در سال و یا ۶۹۳۹۶۶۹ تومان در ماه بوده است که برای خانوار ۳/۵ نفری برابر $۶۹۳۹۶۶۹ \times \frac{۳/۵}{۳/۴۴} = ۷۰۶۰۷۳$ تومان در

ماه می شود. بدین سان، حتی اگر روش محاسبه ارائه دهندگان رقم ۲۴۸۰۰۰۰ تومان در ماه را بپذیریم (که نشان خواهیم داد این روش به لحاظ اصولی قابل قبول نیست)، سبد هزینه خانوار ۳/۵ نفری در سال ۱۳۹۴ (و نه در سال

۱۳۹۶) برابر خواهد بود با $\frac{۷۰۶۰۷۳ \times ۱۲}{۱۲}$ و یا ۲۶۱۵۰۸۵ تومان در ماه و نه ۲۴۸۰۰۰۰ تومان. برای تعیین سبد هزینه

زندگی در سال ۱۳۹۶ باید این مبلغ را به نسبت تورم در سال ۱۳۹۵ و تورم قابل انتظار در سال ۱۳۹۶ افزایش داد (چون از هزینه زندگی در سال ۱۳۹۶ حرف می زنیم و نه از سال ۱۳۹۴). اگر نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ و نرخ تورم

قابل انتظار در سال ۱۳۹۶ را به ترتیب ۹٪ و ۱۰٪ درصد فرض کنیم (طبق تخمین روزنامه دنیای اقتصاد مؤرخ ۱۱ اسفند [حوت] ۹۵)، در این صورت سبد هزینه خانوار ۳/۵ نفری در سال ۱۳۹۶ معادل ۳۱۶۴۱۸۷ تومان در ماه

خواهد شد. اگر برای سهولت در خواندن ارقام را گرد کنیم رقم دست اندرکاران شورای عالی کار برای سبد هزینه معادل ۲/۵ میلیون تومان و رقمی که ما بر اساس همان روش حساب کردیم ۳/۲ میلیون تومان خواهد بود. به عبارت

دیگر ارائه دهندگان فرمول معجزه آسای شورای عالی کار مرتکب «اشتباه ناچیزی» معادل ۷۰۰ هزار تومان در ماه

شده اند!

اما اشکال اصلی تنها این اشتباه شبیه به تقلب در محاسبه نیست. اشکال اصلی این است که روش فوق، چنانکه در بالا اشاره شد، روشی برای محاسبه خط فقر است و تمام تلاش هائی که کسانی مانند اورشانسکی و دیگران انجام دادند این بود که دریچه اطمینانی برای جلوگیری از انفجار اجتماعی پیدا کنند. اما باید گفت هدف کارگران و مبارزات آنها این نیست که به خط فقر برسند بلکه هدف آنها محو استثمار و کار مزدی است و هر قدم در مبارزه تنها با چنین چشم اندازی می تواند تغییری واقعی و مطلوب در زندگی کارگران به وجود آورد. در روشی که دست اندرکاران شورای عالی کار ارائه می دهند سرمایه داران و دولت همه چیز زندگی کارگران و حتی این که چه چیزی و چه مقدار بخورند یا بیاشامند را تعیین می کنند آن هم با کمترین قیمت و پائین ترین کیفیت. در بهترین حالت با کارگران مانند افراد صغیر و یا محجوری که باید زیر سرپرستی «بزرگان» و «قیم» ها باشند رفتار می کنند. در این میان افراد ناآگاه، محافظه کار و یا خود فروخته ای هم پیدا می شوند که بذر نومیدی و بی اعتمادی به خود در میان کارگران می پاشند و یا ایده «کندن موی از خرس غنیمت است» را تبلیغ می کنند. چنین ایده ای نمی تواند ستراتیژی و یا حتی تاکتیک کارگران باشد: طبقه ای که بزرگترین نیروی جامعه و بزرگترین و مطمئن ترین نیروی تغییر انقلابی جامعه را تشکیل می دهد.

کارگران مزدی ایران بزرگترین طبقه اجتماعی کشورند و با اعضای خانواده هایشان اکثریت مطلق جمعیت کشور را تشکیل می دهند (۶۰ درصد یا بالاتر). کارگران مزدی همچنین تولید کننده بخش اعظم ثروت اجتماعی اند (حدود ۸۰ درصد یا بیشتر). از این رو طبیعی است که دست کم مزدی معادل هزینه متوسط یک خانوار شهری داشته باشند. هزینه متوسط خانوار شهری براساس آمار هزینه خانوار می تواند مبنا و معیاری برای مزد حداقل باشد. اگر مزد حداقل برای سال ۱۳۹۶ بر این مبنا محاسبه شود به مبلغی معادل چهار میلیون تومان در ماه یا کمی بیشتر خواهیم رسید. برای این که قدرت خرید چنین مزدی حفظ شود و تا حدی افزایش نرخ استثمار مهار گردد، چنین مزد حداقلی باید هر سال به تناسب تورم و رشد بارآوری متوسط کار افزایش یابد.

ث) اقتصاد ایران در وضعیت و ظرفیت کنونی آن (و نه فقط براساس «سطح و توان نیروهای مولد» و توانی که می تواند داشته باشد) و به رغم تمام ضعف ها و مشکلاتش، توانائی تحمل مزد حداقل معادل چهارمیلیون تومان در ماه و مزدهای بالاتر از حداقل (برای مهارت های بالا و یا سابقه کار، ابعاد خانواده و غیره) را دارد. پرداخت چنین مزدی به هیچ رو باعث ته کشیدن منابع برای سرمایه گذاری و هزینه های عمومی نخواهد شد.

خلاف تبلیغات اقتصاددانان بورژوا و دنباله روان آنها در درون جنبش کارگری، افزایش مزد موجب تورم نمی شود هر چند ممکن است باعث کاهش نرخ سود گردد.

تا شیوه تولید سرمایه داری و نظام کار مزدی ادامه داشته باشد موقعیت کارگران از طبقه ای استثمار شونده و زیر ستم به انسان هائی آزاد از ستم و استثمار تحول نخواهد یافت و هیچ میزانی از افزایش مزد باعث چنین تحولی نمی گردد. برچم طبقه کارگر، همان گونه که مارکس بیش از ۱۵۰ سال پیش در «مزد، بها، سود» گفته، نه «مزد عادلانه» بلکه «الغای نظام کار مزدی» است که با برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم می تواند تحقق یابد.

افزایش مزد می تواند تا اندازه ای وضعیت اقتصادی کارگران را بهبود بخشد و اگر مبارزه برای افزایش مزد با آگاهی طبقه کارگر از وضعیت خود و جامعه و تحول آن و چشم اندازی روشن برای دگرگونی جامعه در جهت محو استثمار و طبقات همراه باشد، می تواند زمینه را نه تنها برای بهبود نسبی وضع کارگران، بلکه برای گسترش مبارزه آنان نیز فراهم سازد و در نهایت تلاش تاریخی کارگران برای برانداختن سرمایه داری و نظام کار مزدی را تقویت کند. از این رو مبارزه برای افزایش مزد، همچنان که مبارزه برای دیگر خواست های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر تا محو شیوه تولید سرمایه داری و نظام کار مزدی، تعطیل بردار نیست. - اسفند [حوت] ۱۳۹۵